

## درآمدی بر رهیافت عرفانی به براهین عقلی/کلامی ضرورت امامت

محمد نصیری<sup>۱</sup>

### چکیده

در یک نگاه، دلایل وجوب امامت به نقلی و عقلی تقسیم می‌شود و در میان دلایل عقلی نیز برخی اهمیت بیشتری دارد. حکم عقل به لزوم هدایت مردم، تبیین و حفظ دین، و دوام لطف الهی از آن جمله‌اند. در تحقیق پیش رو می‌کوشیم، بعد از تقریر کلامی این براهین به طور مختصر، مبانی عرفانی این براهین تبیین شود. بر اساس نگرش عرفانی، اصولاً مسئله امامت و ضرورت وجود امام، مسئله‌ای بالذات عرفانی است و حتی تبیین فلسفی آن نیز با رهیافت عرفانی مستحکم می‌شود. از همین رهگذر است که در سنت اسلامی، شناخت توحید در گرو شناخت موحد، یعنی انسان کاملی، قرار داده شده است که بر اثر قرب نوافل فزاینده ذاتی یافته و خدای تعالی چشم، گوش و همه وجود او شده است، و بر اثر قرب فرائض به بقای بعد از فنا و صحو بعدالمحو رسیده و تحت ربوبیت مستقیم حق تعالی صاحب مقام ولایت و ربوبیت مطلقه می‌شود و می‌تواند در عوالم غیب و شهود تصرف کند. چنین شخصی، ضرورت دارد همواره به عنوان خلیفه خداوند متعال و واسطه فیض او جل جلاله در قوس نزول، امامت و رهبری کاروان انسان‌ها را در قوس صعود نیز عهده‌دار شود.

کلیدواژه‌ها: امامت، عرفان اسلامی، عقل، انسان کامل، کلام اسلامی.

## ۱. مقدمه

حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت امام مشعل فروزان هدایت است و امامت، کشتی نجات از طوفان‌های حیات مادی. از آنجا که این موضوع از اصول مکتب تشیع است با رهیافت‌های متنوع مورد بحث و بررسی و تحلیل قرار گرفته است و تاکنون نوشته‌های کوتاه و بلند و کتاب‌های بزرگ و کوچک فراوانی در این باب نوشته شده و کتابخانه‌هایی بزرگ و کوچک، کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری در شأن امام، مصداق امام، اوصاف امامان، ضرورت و اهمیت امامت در نظام هستی، لزوم استمرار امامت و ضرورت وجود امام در قوس نزول و صعود را در خود جای داده است. با این همه، رهیافت مورد نظر پژوهش پیش رو که به نحوی میان‌رشته‌ای تلقی می‌شود، می‌تواند فضای جدیدی در تحکیم آنچه که از آن به عنوان مبانی کلامی یا براهین عقلی امامت یاد می‌شود، ایجاد کند.

اندیشمندان<sup>۱</sup> مسلمان در جغرافیای بحث از مسئله امامت، معمولاً مباحث امامت را همانند مباحث نبوت به دو بخش امامت عامه و امامت خاصه تقسیم کرده‌اند. بحث‌هایی چون تعریف و جایگاه امام، امامت، خلیفه و حجت، دلایل و ضرورت امامت، وجوب امامت، فلسفه امامت، صفات امام به طور کلی، در بخش امامت عامه بررسی می‌شود (طیب، ۱۳۵۲، ص ۳۱۷) و مسائل مربوط به هر یک از امامان (ع) در امامت خاصه. (همان، ص ۳۷۵)

مهم‌ترین مسئله در امامت خاصه بررسی ادله و نصوص امامت جانشینان پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان امت اسلامی است که از نظر شیعه امامیه دوازده نفرند: قبله عام و

---

۱. متکلمان مسلمان در باب نصب امام با سه پرسش اصلی مواجه‌اند: ۱. آیا نصب امام کاری لازم و ضروری است یا خیر؟ ۲. در صورت اول، آیا ضرورت آن عقلی است یا شرعی؟ ۳. در صورت ضرورت عقلی نصب امام، آیا این کار بر خداوند لازم است یا بر مردم؟ مذاهب اسلامی در پاسخ به این پرسش‌ها مواضع گوناگونی اختیار کرده‌اند. در پاسخ به پرسش نخست، عده‌ای از علمای معتزله و جماعتی از خوارج نصب امام را لازم نمی‌شمارند و سایر فرق اسلامی بر ضرورت آن اتفاق نظر دارند، در پاسخ به پرسش دوم اصحاب حدیث و اشاعره و نیز ابوعلی و ابوهاشم جیبی به وجوب شرعی قائل‌اند و علمای امامیه، معتزله بغداد، جاحظ و ابوالحسین بصری از وجوب عقل‌جانبداری کرده‌اند. و سرانجام در پاسخ به پرسش سوم، شیعه و اسماعیلیه نصب امام را بر خداوند لازم می‌شمارند و دیگران معتقدند که بر مردم لازم است امام را خود منصوب کنند. برای توضیح بیشتر ر.ک.: حلی، کشف‌المرصاد، ص ۳۸۸؛ حلی، ۱۴۰۵، ص ۳۲۷.

### درآمدی بر ریاضت عرفانی بر مبنای عقلی اکلامی ضرورت امامت

خاص مولی الموحدين على (ع) و یازده فرزند معصومش از نسل فاطمه زهرا (س). بیشترین مباحث کلامی در قلمرو امامت خاصه درباره اولین و آخرین از آن دوازده نور پاک (ع) مطرح شده است. اولین امام، بدان جهت که شالوده تفکر و اعتقاد شیعی را در باب امامت تشکیل می‌دهد و آخرین امام به این جهت که او از نخستین روزهای امامت خود در غیبت به سر می‌برد و این امر موجب طرح بحث‌هایی درباره فلسفه و راز غیبت امام، طول عمر آن حضرت (ع) و فلسفه وجودی امام غایب و مسائل دیگری در این خصوص شده است. (حلی، ۱۴۰۵، ص ۳۱۰)

قبل از ورود به بحث اصلی تذکر دو نکته لازم است: اول اینکه، بحث از اصل ضرورت عقلی امامت و استواری آن به وسیله رهیافت عرفانی، به این معناست که اصولاً تعریف امامت از نظر شیعه به لحاظ منطقی تعریفی پیشینی است، و به هیچ روی با مشکل روش‌شناختی در تعریف امامت، روبه‌رو نیست. چراکه ابتدا با ملاک‌های قبلی مأخوذ از عقل و یا مستنبط از وحی و یا کشف، تعریفی ارائه کرده‌اند و آنگاه به مقام تعیین مصداق بر آمده‌اند، به نحوی که اسناد معرّف بر معرّف به نحو قضایای حقیقیه صادق است. نه اینکه روش اخذ تعریف، معکوس باشد؟ به طوری که در واقع، ابتدا مصداقی بررسی شده باشد و وجه جامعی برای آنها اعتبارسازی شده باشد، به گونه‌ای که اسناد معرّف به معرّف، صرفاً به نحو قضایای خارجی قابل تصدیق باشد. (ر.ک.: یزدی مطلق، ۱۳۸۱، ص ۳۵-۳۶)

دوم اینکه، هرچند سخن از حقیقت امامت و ادله ضرورت آن، از چند جهت، (از جمله تقدم منطقی مقام تصور بر مقام تصدیق، مشروطیت اخذ دلیل بر لزوم سنخیت میان دلیل و مدعا که مبتنی بر تصور روشن از مدعاست) و ... مسبق به تصور روشن و کامل از آن است، اما چون ثمره‌ای در نتیجه آنچه هدف اصلی این پژوهش است ندارد و تصور فی‌الجمله‌ای از این امر وجود دارد، از ارائه تعریف و کنجکاوای در حدود رسوم آن صرف نظر کرده به اصل موضوع می‌پردازیم.<sup>۱</sup>

۱. برای آگاهی از تعریف لغوی و اصطلاحی امام نک: (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴؛ طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۶، ص ۵۱۰ به بعد؛ ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۱۲، ص ۲۴ به بعد؛ قاضی عبدالجبار معتزلی، شرح اصول الخمسه، ص ۵۰۹؛ خواجه نصیرالدین طوسی، تلخیص المحصل، ص ۴۵۷؛ نوری طبرسی، کفایه‌الوحدین، ج ۲، ص ۲؛ لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۵؛ شیخ طوسی، الرسائل العشر، ص ۱۱۱؛ علامه حلی، کشف‌المراد، ص ۳۶۳).

## ۲. دلایل عقلی ضرورت امامت

در یک نگاه کلی دلایل وجوب امامت و ضرورت وجود امام را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:  
۱. ادله نقلی محض که مبتنی بر نصوص و ظواهر دینی است.<sup>۱</sup> ۲. ادله عقلی محض که همه مقدمات آنها مبتنی بر اصول و قواعد عقلی است؛ (مستقلات عقلیه) ۳. ادله عقلی نقلی که شامل دلایلی است که برخی از مقدمات آنها، عقلی و برخی دیگر نقلی است؛ (ملازمات عقلیه). (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱)  
از آنجا که رسالت این پژوهش رهیافت عرفانی به دلایل عقلی است از بحث درباره سایر دلایل صرف نظر کرده و فقط به دلایل عقلی/کلامی می‌پردازیم. پوشیده نیست که دلایل عقلی امامت معصوم چند تاست و به ناچار به برخی از مهم‌ترین‌ها باید پرداخت؛ زیرا برخی از آنها به برخی دیگر باز می‌گردد. بر این اساس، می‌کوشیم پس از بیان کلامی هر دلیل، مبانی عرفانی آن را تبیین کنیم.

### ۲.۱. نیاز دایمی به هدایت و لزوم تداوم امامت

یکی از دلایل عقلی که به ضرورت امامت اقامه شده است، عیناً همان دلیلی است که بر ضرورت نبوت و لزوم وحی و بعثت انبیاء (ع) برای هدایت قافله هستی به ویژه انسان‌ها اقامه شده است. (شعرانی، ۱۳۹۸، ص ۴۹۲-۴۹۳) بر اساس این دلیل، هدایت انسان‌ها، از یک سو، شامل مسئولیت‌های متعدد و شئون متفاوتی است که دریافت وحی، ابلاغ شریعت، تبیین و تفسیر دین، اجراء و تنفیذ احکام الهی و راهنمایی تک تک افراد بشر در یک جمع سازمان‌نیافته تا راهبری امت و جامعه است و از سوی دیگر، هیچ یک از این مسئولیت‌ها اختصاص به زمان و مکان و شرایط خاص نداشته و پس از رحلت هیچ پیامبری نیز تعطیل‌بردار نبوده و نیست. همچنین، هدف اصلی بعثت انبیا این است که حیات انسان را در دنیا و آخرت با سعادت و کمال همراه ساخته، او را از غفلت و کوتاهی‌بینی باز دارند و تجربه پیش روی انسان‌ها نیز تصدیق‌کننده رسالت همه‌جانبه پیامبران (ع) در جهت تنظیم روابط فرد با خود، خدا، هموعان و حتی طبیعت است. به طوری که تکامل معنوی و سعادت اخروی او از مزرعه دنیا و عقبات آن عبور می‌کند و کاروان انسان‌ها در این سیر طولانی و سفر

۱. ده‌ها آیه از جمله آیه اولی الامر و صدها حدیث از جمله حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه» از دلایل نقلی هستند.

درآمدی بر ریاضت عرفانی بر این مکتب اهل کلامی ضرورت است

پرمشقت همواره نیازمند کاروان سالاری است که بتواند از عهده این مهم برآید. (طیب، ۱۳۵۲، ص ۱۴۷-۱۴۹ و ص ۳۲۶-۳۲۸)

بر این اساس، این رهبری و هدایت تا زمانی که نبوت ختم نشده باشد بر عهده پیامبران است و آنجا که نبوت به پایان رسیده و رسالت نبی خاتمه می‌یابد، جانشین او پیشوایی و هدایت مردم را به عهده می‌گیرد و بر همین اساس است که شیعه معتقد است تا جهان باشد و انسان، که مقتضی وجود تکلیف است، خلو زمان از وجود امام ممتنع است. (علوی عاملی، ۱۳۹۶، ص ۳۵۶-۳۵۷)

از منظر عرفانی، جهان هستی مراتب و درجاتی دارد که این درجات و مراتب در قوس نزول یعنی چیش نظام هستی مطرح و بحث می‌شود. به این بیان که در قوس نزول بعد از مبدأ هستی که از آن به عنق‌ای مُغرب، هویت مطلقه، منزلگه معشوق، مرتبه ذات، غیب مطلق و ... تعبیر می‌کنند، عالم اعیان ثابت است که به حسب اختلاف در تعابیر، برداشت‌ها و تفسیرها و تقسیماتی که وجود دارد، بعضاً از آن به عالم اسماء و صفات، مرتبه احدیت یا تعیین اول و یا مرتبه علم حق یاد می‌شود که به وسیله فیض اقدس از مرتبه ذات جلوه‌گر شده است؛ و در مرتبه یا حضرت سوم، حضرت غیب مضاف یا عالم جبروت و مثال است که از آن به مناسبت‌های مختلف و به لحاظ‌های گوناگون به وجود منبسط، نفس رحمانی و فیض مقدس یاد می‌شود. حضرت یا مرتبه چهارم حضرت شهادت مطلق یا عالم مُلک و ناسوت است که از آن به جهان وجود اعیان خارجی هبوط، غربت‌کده و زندان کبوتر روح یاد می‌شود و پایین‌ترین مراتب تجلی و جلوه حق است؛ و مرتبه یا حضرت پنجم حضرت کون جامع یا عالم انسان کامل مکمل است که مظهر هویت ذاتیه یا جمیع اسماء و صفات حق است. چراکه احدیت ذاتیه با فیض اقدس در اسم الله اعظم جلوه کرده و از طریق آن در اعیان ثابت ظهور کرده است. بنابراین، او (اسم الله) امام الاسماء و امام الاعیان است و اسم الله اعظم، حقیقت محمدیه (انسان اکمل) است که صاحب مقام او ادنی است. پس انسان، مظهر اتم الله و در نتیجه جامع تمام عوالم و حامل امانت و اسرار الهی و هدف و غایت همه مخلوقات وجود است و بر این اساس و از موضع این مقام والا، در عالم تصرف می‌کند و تدبیر خداوند به وسیله او در خلق ساری و جاری است. حاصل آنکه انسان کامل، در قوس نزول از دو جهت واسط بین حق و خلق است:

۱. از جهت فیض وجودی که سبب خلق جهان و واسطه تجلی حق تعالی در این عالم است، به تعبیر دیگری، انسان از منظر عرفان اسلامی برزخ میان وجوب و امکان

است، و به واسطه او، مدد وجودی حق تعالی که سبب بقای عالم است به عالم می‌رسد و به همین جهت است که ابن عربی معتقد است: چون انسان کامل عالم را ترک نماید، امر به عالم آخرت انتقال می‌یابد و عالم از کمالات خالی می‌گردد. (ابن عربی، ۱۴۰۰، فص آدمی، ص ۴۸-۵۰؛ قیصری، ۱۳۷۵، ص ۳۲۶ به بعد؛ و ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۱)

این کلام مولوی:

پس دل عالم وی است ایرا که تن است      می‌رسد از واسطه این دل به فن  
پس نظرگاه شعاع آن آهن است      پس نظرگاه خدا دل نه تن است  
ناظر به لطیفه فیض وجودی و میانجی‌گرانه انسان کامل است.

۲. از جهت اعطای معارف و کمالات الهی که از آن با عنوان دلیل معرفتی حق تعالی یاد می‌شود. (ابن عربی، ۱۴۰۰، همان، ص ۵۰، ۵۶، ۰۳ و ۱۱۲)

و فرزندان آدم با مطالعه و مشاهده جمال جمیل او، به درک جمال بی‌مثال حق تبارک و تعالی هدایت و رهنمون می‌شوند. چراکه:

آدم اصطراب اوصاف علوست      وصف آدم مظهر آیات اوست  
چون مراد و حکم یزدان غفور      بود در قدمت تجلی و ظهور  
پس خلیفه ساخت صاحب سینه‌ای      تا بود شاهیش را آینه‌ای  
(مولوی، ۱۳۷۳، دفتر ششم، بیت ۳۱۲۷، ۲۱۵۱ و ۲۱۵۳)

در واقع، چنان‌که عرفا در بحث از چینش نظام هستی گفته‌اند، حب ذاتی حق تعالی به خویش و میل او به شناخته شدن، چکاد آرمان و فلسفه آفرینش است، و بساط عشق را آن حسن مطلق گسترانیده است و انسان کامل با سعه وجودی و سلوکی‌ای که دارد، دو حلقه هستی را پیوند داده و اولیت و آخریت حق تعالی را به فعلیت و ظهور تام می‌رساند. و لذا گفته می‌شود تنها در کارگاه وجودی انسان، جسم و ماده به جان و تجرد گام می‌نهد و به فراتر از آن پرواز می‌کند و همه موجودات از کانال وجودی او به حق تعالی می‌رسند. احیاناً یکی از اسرار خطاب «باب الله»، به منجی موعود (ع)، در ادبیات و فرهنگ شیعه نیز مبتنی بر همین کارکرد است. «این باب الله الذی منه یوتی» چنان است که به تعبیر ابن عربی و برخی احادیث، دوام وجود، فیض و هدایت نیز به وجود و حضور او بسته است. (کلینی، ۱۴۲۶، ص ۱۱۰-۱۱۲) جامی در *تقدیرالنصوص* در شرح کلام ابن عربی می‌نویسد: «فانه تعالی لایتجلی علی العالم الدنیوی الا بواسطه فعند انقطاعه

درآمدی بر ریاضت عرفانی بر مبنای عقلی اکلامی ضرورت است

ینقطع عنه الامداد الموجب لبقاء وجوده و کمالته فینتقل الدنیا عند انتقاله و یخرج ما کان فیها من المعانی و الکلمات الی الآخره». (جامی، ۱۳۷۰، ص ۹۷) حاصل آنکه نه تنها هدایت انسان‌ها، بلکه هدایت عالم هستی، و بقای آفرینش ممکنات به فیض وجود و حضور امام بسته است و چنان‌که در ادامه خواهد آمد در قوس صعود نیز مجموعه هستی از طریق انسان کامل - ولی خدا - به طی طریق و سلوک خود ادامه می‌دهد.

## ۲.۲. لزوم زعامت دینی، مفسر و مبین دین

یکی دیگر از دلایل عقلی ضرورت وجود امام بعد از ختم نبوت، مسئله ضرورت وجود کارشناسان و مفسران دین است. به این بیان که، از یک سو، با قبول خاتمیت نبوت با رسالت حضرت محمد (ص)، آخرین نامه الهی در اختیار انسان‌ها قرار گرفته و پیامبر (ص) در این نامه مأمور به ابلاغ و تبیین آن شد. درب آسمان‌ها به لحاظ دریافت وحی بر انسان‌ها بسته شد و از سوی دیگر با پذیرش جامعیت اسلام، این واقعیت تاریخی که پیامبر (ص) در طول بیست و سه سال ابلاغ رسالت، فرصت آن را نیافت که همه جزئیات و تفصیلات را که برای راهنمایی و رهبری امت لازم است را تبیین کرده و شیوه‌های آن را در گفتار و عمل ارائه کند نیز انکارناپذیر است. به تعبیر مولوی:

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد قسمت یک روزه‌ای چنان‌که اختلافات موجود در میان مسلمانان در تفسیر اصول و فروع دین از توحید، صفات و اسماء خداوند تا معاد، برزخ و کیفیت بازگشت به عالم آخرت و رسیدگی به اعمال و رفتار انسان‌ها و نیز فروع فقهی و شرعی هنوز که هنوز است خودنمایی می‌کند و این امر به هیچ روی به معنای ناقص بودن اسلام و یا ناتمام ماندن اصل دعوت پیامبر اکرم (ص) نیست. چراکه اولاً چنین کاری ممکن نبود. چون به هیچ وجه بشر آن روز توانایی درک احکام و معارفی را که زمینه و کاربردشان قرن‌ها بعد پدید می‌آمد را نداشت. به تعبیر حافظ:

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست و به تعبیر مولوی:

دم که مرد نایی اندر نای کرد درخور نای است، نی در خورد مرد

ثانیاً بر فرض که چنین کاری ممکن باشد با توجه به مشکلات و موانعی که بر سر راه دعوت خاتم انبیا (ص) وجود داشت، چنین فرصت و موقعیتی برای آن حضرت فراهم نیامد. (فتحعلی، ۱۳۸۱، ص ۵۶-۵۸) چراکه:

بیش از این با خلق گفتن روی نیست  
بحر را گنجایی اندر جوی نیست  
پست می‌گویم به اندازه عقول  
عیب نبود این بود کار رسول  
باری؛ اسلام مانند هر دین قبل از آن، پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) به مبین و کارشناس ارشدی نیازمند بوده است که از گمان و اشتباه مبرا باشد و به ظرایف و لطایف کلام پیامبر (ص) آشنا باشد و از آشخور وجود نورانی پیامبر (ص) سیراب شده باشد و به تفسیر و تبیین دین پرداخته و از بروز تحریف و بدعت در آن پیش‌گیری کند. این مسئله یک ضرورت عقلی و شیوه اجتناب‌ناپذیر در میان عقلای بشر است که در مواجهه با هر رشته علمی و دستگاه فنی، متخصص آن را می‌طلبند و در برخورد با هر مکتب و طرح پیچیده‌ای، کارشناس آن را جست‌وجو می‌کنند و بدون متخصص و کارشناس رسالت‌های علمی و فنی و مکتبی ناتمام می‌ماند و سرانجام به تباهی خواهد کشید (طیب، ۱۳۵۲، ص ۳۲۳) حاصل آنکه به لحاظ عقلی، امامت شرط لازم خاتمیت و جامعیت اسلام است.

طباطبایی در همین سیاق، یعنی علت علمی نیاز به رهبر و ضرورت امام معتقد است: چنان‌که در قرآن و بیانات پیامبر اکرم اشاره شده بخشی از دین شامل حقایق و معارفی است که بالاتر از فهم عادی ماست و خداوند آنها را در قالب بیاناتی در سطح فکر ما و با زبانی قابل فهم ما نازل کرده است؛ از آن جمله اینکه میان اعمال ما آنچه که در جهان ابیدیت از زندگی و خصوصیات آن هست، رابطه واقعی برقرار می‌باشد که سعادت و شقاوت زندگی آینده به خواست خدا مولود آن است. هر یک از اعمال نیک و بد ما در درون ما واقعیتی به وجود می‌آورد که سرنوشت ما مرهون آن است و این واقعیت نشان‌دهنده آن است که انسان در باطن این حیات ظاهری حیات باطنی و معنوی دارد که از اعمال وی سرچشمه گرفته و رشد کرده و آینده او را ترسیم می‌کند؛ حیاتی که قرآن برای انبیا و صدیقین و شهدا و مؤمنین صابر، بالاتر از این حیات ظاهری اثبات کرده و نتایج باطنی اعمال را پیوسته ملازم با انسان شمرده، اشاره به این حقیقت است. در این حیات معنوی و باطنی انسان، شیوه و راه و رسم بسی باریک و پیچیده است که جز با راهنمایی و رهبری انسانی که خود عامل و رهرو راستین این راه بوده و دارای



درآمدی بر ریاضت عرفانی بر این مکتب اهل کلامی ضرورت است

همان حیات معنوی باشد، میسر نیست، زیرا تا خدا کسی را هدایت نکند هدایت دیگران را به او نمی‌سپارد.

ذات نایافته از هستی‌بخش کی تواند که بود هستی‌بخش

و در کلامی دیگر می‌فرمایند: چنان‌که از راه عنایت خدایی لازم است اشخاصی پیدا شوند که وظایف انسانی را از راه وحی درک کرده و به مردم تعلیم کنند، همچنان لازم است که این وظایف انسانی آسمانی برای همیشه در جهان انسانی محفوظ بماند و در صورت لزوم به مردم عرضه و تعلیم شود، یعنی پیوسته اشخاصی وجود داشته باشند که دین خدا نزدشان محفوظ باشد و در وقت لزوم به مصرف برسد. (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۰، ۱۹۲-۱۹۵)

از منظر عرفانی، از یک سو، همچنان که بسیاری از مظاهر طبیعی هستی، مواد، ماهیات، مفاهیم و حقایق و معارف دارای باطن‌اند، حقیقت نبوت و رسالت نیز دارای باطنی است که همان ولایت است و پیامبران با لطیفه ولوی خود حقایق را دریافته و در مقام نبوت به تبلیغ آن می‌پردازند. به تعبیری دیگر، اساس امامت کمال وجودی امام و لطیفه ولوی اوست که عطایی است نه کسبی و امام در هر سن و سالی که باشد با توجه به درجه وجودی خاصی که دارد از الهام و امداد غیبی الهی برای تبیین و تفسیر لطایف و ظرایف دین بهره می‌گیرد و همچون پیامبر (ص) با نور ولایت حق با عالم حقایق و معانی غیبی ارتباط دارد و تفسیر و تبیینی که از دین ارائه می‌کند مصون از خطا و اشتباه است و ولی الله کامل در هر عصری، چون در قله هرم هستی و در اوج کمالات وجودی قرار دارد طبعاً نسبت به معانی باطنی قرآن داناترین فرد روزگار بوده و معرفت نهایی باطن قرآن در انحصار و اختیار اوست، و از سوی دیگر، چون حقیقت قرآن نیز دارای بطن یا بطون تا هفت و یا هفتاد بطن است و هر بطنی اهلی و حاملی دارد، سر و لب قرآن که عین حکمت است تنها نصیب اهل لب و بصیرت است. آنان که صاحب حکمت‌اند و این حکمت و موهبت فهم بطن و بطون قرآن در اختیار کسی است که باطن نبوت است و لطیفه ولایت الهی بعد از پیامبر (ص) وجود او را منور و فروزان کرده است و روح قدسی پیامبر (ص) به او منتقل شده است. (آملی، ۱۳۴۷، ص ۳۸۶-۳۸۹، ۳۴۶-۳۴۷) پس فهم بطن قرآن و حقیقت آن نیازمند کارشناس و متخصصی است که همان امام و صاحب مقام ولایت و قرب است. چراکه به تعبیر مولانا:

تا ابد هرچه بود او پیش پیش / درس کرد از علم الاسماء خویش

تا ملک بی‌خود شد از تدریس او  
قدس دیگر یافت از تقدیس او  
(مولوی، ۱۳۷۳، دفتر اول، ابیات ۶۴۹-۶۵۰)

و یا آنجا که می‌فرماید:

باده از غیب است و کوزه زین جهان  
پس نهان از دیده نامحرمان  
کوزه پیدا با ده در وی بس نهان  
لیک بر محرم هویدا و عیان  
از آنجا که انسان کامل به خاطر سعه وجودی و ولایتی که دارد با حقایق اشیا بدون واسطه متصل است، نه تنها به فرامین الهی و ظاهر و باطن کتاب، به حقیقت اشیا عالم و بلکه به کل جهان خلقت علم حضوری دارد و اوست که می‌تواند به تفسیر و تبیین دین پرداخته و آن را از نابودی محفوظ و از تحریف مصون بدارد.

### ۳.۲. برهان لطف

یکی از دلایل عقلی مشهور و احیاناً مهم‌ترین دلیل ضرورت امامت، دلیل لطف است. بر اساس این دلیل، وجود امام لطف است و لطف بر خداوند واجب است. (حلی، ۱۴۱۷، ص ۳۹۰؛ بحرانی، ۱۴۰۶، ص ۱۷۵؛ طوسی، ۱۳۹۸، ص ۵۰۷) لطف عبارت از چیزی است که بنده را به فرمانبرداری نزدیک کرده و از نافرمانی دور می‌کند. (حلی، ۱۴۱۶، ص ۲۲۵) بر اساس این دلیل، وجود امام چنین کارکردی دارد و موجب قرب مردم به طاعت و پرهیز آنها از معصیت می‌شود و لذا لطف بر خداوند حکیم لازم است. مطابق آنچه در بیان متکلمان مسلمان آمده است لطف سه مرحله دارد: ۱. توفیق (فراهم آوردن وسائل و امکانات لازم؛ ۲. ارشاد و راهنمایی (ارائه طریق)؛ ۳. رهبری در عمل (ایصال به مطلوب). انسانی که بار مسئولیت به دوش گرفته و از طریق وحی و نبوت این بار تکلیف را تشخیص داده است باید از لطف الهی به معنایی که گفته شد برخوردار شود، در غیر این صورت انتظار فرمانبرداری و رفتار مسئولانه از او حکیمانه نیست. (همو، ۱۴۰۵، ص ۳۳۱) دو صفت رحمت و رأفت الهی لزوم لطف را تأکید و ایجاب می‌کند، این لطف همان امامت است که بندگان خدا پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) همواره در جهت توفیق لازم و راهنمایی و رهبری در راهی که شریعت اسلام مشخص کرده بود نیازمند آن بوده و خواهد بود.

از منظر عرفانی؛ لطف بودن امامت صرفاً به معنای تنظیم ارتباط مکلفان با یکدیگر در تمشیت امور و حتی رابطه انسان با خدا نیست، بلکه از این جهت است که اصولاً کارکرد امامت همچون نبوت اولاً و بالذات، در رابطه خدا با انسان است. یحیی‌هم و یحیی‌ونه. بر اساس این رهیافت، حدوث و بقای عالم بسته به فیض پیوسته و مستمر

### درآمدی بر ریاضت عرفانی بر مبنای عقلی اکلامی ضرورت امانت

الاهی است و امام مجرای این فیض است و لذا وجود امام، بیش و پیش از آنکه در قوس صعود برای تکمیل نفوس و ایصال اهمیت داشته باشد در قوس نزول و وصول اهمیت دارد. امام واسطه تدبیر نظام عالم از سوی مدبّر علی‌الاطلاق و طرف رابطه از جانب خدای متعال با بندگان اوست. واسطیت در میان عالم ربوبی و جهان انسانی و وسطیت در میان عالم الوهی و جهان بندگی و نماد حکمت و حکیمیت، دانش، حکومت و خلافت الاهی است. بر همین اساس است که سهروردی می‌گوید: لایخلوا العالم منه، و یا می‌فرماید: و هو خلیفه الله فی ارضه، و هكذا یکون ما دامت السماوات و الارض. (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲ ص ۱۱ و ۱۲) عارفان بزرگ شیعی همچون سید حیدر آملی، امانت الاهی در آیه ۷۲ احزاب را سرّ ولایت الاهی امام دانسته‌اند، ولایتی که به جهت یلی الحقی اش هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد. (آملی، ۱۳۴۷)

اما گو اینکه لطف الاهی در قوس صعود مانوس‌تر است، چراکه در نگاه عارف مسلمان، قافله هستی - دنیا، مغرب کاروان غریب و دورافتاده‌ای است که شتابان به سوی وطن مألوف خود گام بر می‌دارد و جویای روزگار وصل و پایان بخشیدن اندوه هجران و تبدیل ماهیت به هویت، ممانت به حیات و کثرت به وحدت است.

چنان‌که اشاره شد، از منظر عرفای مسلمان، از نظر مجموعه هستی در قوس صعود، از طریق انسان کامل - ولی خدا - به طی طریق و سلوک خود ادامه می‌دهد.

مبنای قوس صعود نیز همچون قوس نزول حرکت حُبی جهان است، در مقابل حرکت جوهری، که به جهان ماده اختصاص نخواهد داشت (یثربی، ۱۳۷۸، ص ۲۴) و انسان که در واقع تجلی و شأنی از شئون حق است و در قوس نزول از اصل خویش جدا افتاده است در مسیر صعود حامل استعدادی است که بر اساس آن پله پله به جهان تجرد راه یافته و با طی مدارج تجرد به مقام اطلاق و خداگونی می‌رسد. به این بیان که در تحول مستمر انسان، حدی و تعینی فدای حد و تعین دیگر می‌شود و هر فنایی زمینه‌ساز بقایی می‌گردد، به طوری که شکستن هر حدی و رهایی از هر تعین و قیدی عیناً دستیابی و نیل به حد بالاتر و رسیدن به اطلاق و کلیت بالاتری است که از آن به عروج، رسیدن به خویشتن اصلی خویش، وصول به موطن اصلی، بازگشت به نیستان و به حقیقت هستی تعبیر می‌شود؛ و این پشت سر نهادن حدود و قیود در قوس صعود به دو طریق انجام می‌پذیرد: ۱. عطایی (اعطایی) که ناشی از محبوبیت و مجذوبیت و

مخصوص محبوبان است؛ ۲. کسبی (اکتسابی) که ناشی از محبت و سلوک است و اختصاص به محبان و سالکان دارد.

به لحاظ وجودشناختی، محبان که همان انبیا و اولیا خاص الاهی‌اند به درجه خاصی از تجرد رسیده‌اند که قادرند جوهر مثالی ایجاد کرده و در طبیعت تصرف و نفوذ کنند و محبوبان یا همان سالکان که بنی‌نوع بشرند نیز چنانچه تحت تربیت قرار گیرند و شرایط لازم برای آنها فراهم آید می‌توانند از مرز ماده عبور کرده تبدیل صفات پیدا کرده و به میزان درجه وجودیشان به فضایل و کمالات برسند و به میلاد جدید دست یابند. همان چیزی که بارها در مثنوی مورد تأکید مولوی قرار گرفته است، از جمله: «از جمادی در جهان جان شوید» یا «پس قیامت شو، قیامت را بین / دیدن هر چیز را شرط است این». حاصل آنکه همه سالکان از فرزندان آدم: ۱. با تلاش و مجاهده‌ای که انجام می‌دهند از طریق راهنمایی و هدایت انبیا و اولیا و در تعبیر شیعی بعد از ختم نبوت از طریق راهنمایی، دستگیری و هدایت امام معصوم قوس صعود را طی می‌کنند. (ر.ک.: یثربی، ۱۳۷۸، ص ۲۲-۲۴) و کمالات وجودیشان را تکمیل کرده و قوای وجودی‌شان را به فعلیت تبدیل می‌کنند، چراکه امام کسی است که در هرم هستی کائنات، نقطه رأس هرم است و هستی طفیل وجود اوست. به تعبیر مولانا:

هفت چرخ ازرقی در رق اوست	پیک ماه، اندر تب و در دق اوست
زهره، چنگ مسئله در وی زده	مشتری با نقد جان پیش آمده
در هوای دست‌بوس او زحل	لیک خود را می‌نبیند آن محل
دست و پا مریخ چندین خست از او	و آن عطارد صد قلم بشکست از او
با منجم این همه انجم به جنگ	کای رها کرده تو جان بگزیده رنگ
جان وی است و ما همه رنگ و زقوم	کوکب هر فکر او جان نجوم

(مولوی، ۱۳۷۳، دفتر ششم، ۱۰۸-۱۱۳)

و کسی که از لحاظ درجه کمالات وجودی در برترین نقطه قرار گرفته امیر کاروان سیر در قوس صعود است. چنان‌که مراتب نزول نیز با امداد فیض اوست. به تعبیر حافظ:

دولت پیر مغان باد که باقی سهل است	دیگری گو برود نام من از یاد ببر
سعی نابرده در این راه به جایی نرسی	مزد اگر می‌طلبی طاعت استاد ببر

و نیز:

درآمدی بر ریاضت عرفانی بر این مقلی اکلامی ضرورت امامت

قطع این مرحله بی‌همرهی خضر مکن  
ظلمات است بترس از خطر گمراهی  
حاصل آنکه، در یک نگاه کلی، مبانی قافله سالاری انسان کامل که به تعبیری  
شیعی، مصداق آن بعد از پیامبران (ع) ائمه معصومان را در دو قوس نزول و صعود در  
امور زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. اشراف و ولایت عین ثابت انسان کامل بر سایر اعیان ثابته و بازتاب این ولایت در  
حرکت حبی انسان‌ها.

۲. احاطه حقیقت محمدیه بر همه موجودات که به نحو سعه وجودی و احاطه سریانی بر  
ممکنات است.

۳. حاملیت اسما و صفات و مظهریت اسم جامع که آینه تمام‌نمای جمال و جلال حق  
تعالی است و خلایق در این آینه، همه حسن هستی را به نظاره نشسته و میل به  
تماشا تا وصال فرجام نمی‌یابد.

۴. واسطیت در فیض که علی‌الاطلاق است و بی‌حضور وی هیچ تکاپویی متولد  
نمی‌شود و ما سوی الله در رکود و سکون باقی خواهد ماند و ظهوری نخواهند یافت.  
(ر.ک.: جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۲۵)

### ۳. جمع‌بندی

هر چند متکلمان شیعه با روش تحلیلی و با ابزار منطقی امامت را از اصول شمرده و به تحلیل  
شرایط استمرار نبوت بر ضرورت عقلی نصب امام به وسیله خداوند برهان آورده‌اند، و این در  
مقایسه با تحلیل‌هایی که امامت را به مسئله‌ای سیاسی، فرعی و فقهی فرو کاسته‌اند، حایز  
اهمیت است، اما چنانچه اشاره شد، اصولاً امامت مسئله‌ای بالذات عرفانی و دارای هویت  
بالاصاله معنوی، و الاهی است که کارکرد سیاسی و حکومتی آن نیز به هیچ رو انکار نمی‌شود. و  
لذا انتصاب مردم یا اهل حل و عقد وجهی ندارد. (لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۹-۲۹۰) چنان که لطف بودن  
امام، نیز این جنبه از هویت امامت را توضیح می‌دهد که امامت، صرفاً تنظیم ارتباط مکلفان با  
یکدیگر بر اساس شرع مقدس و تنظیم نظام معیشتی آنها بر اساس قوانین اسلام نیست و حتی  
آن رابطه انسان‌ها با خدا نیز نیست، بلکه امامت، اولاً و بالذات، رابطه خدا با جهان هستی و گل  
سر سید آن، یعنی انسان، است؛ مانند نبوت که ابتدائاً رابطه خدا با انسان است و البته در پی این  
رابطه، مسئله هدایت انسان به سوی خدا و تنظیم مناسبات بین انسان‌ها (حراست دین و سیاست  
دنیا) می‌آید. به همین دلیل، مسئله امامت، مسئله‌ای نه صرفاً اعتقادی که امری قلبی و باطنی  
است و اهمیت روش‌شناختی دارد، به طوری که افزون بر اینکه تبعیت از امام و برخورداری از

هدایت او منوط به شناخت اوست، فهم عمیق و راستین از توحید منوط به شناخت امام است و لذا بر اساس برخی روایات عرفانی، امری صعب و مستصعب دانسته شده که فقط مؤمن ممتحن متحمل آن دانسته شده است.

### فهرست منابع

۱. آملی، سید حیدر، ۱۳۴۷، *جامعه‌الاسرار و منبع‌الانوار به انضمام رساله نقد و التقود فی معرفه الوجود*، با تصحیحات و دو مقدمه هنری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انجمن ایران شناسی فرانسه.
۲. ابن عربی، محیی‌الدین محمد بن علی، ۱۴۰۰، *فصوص الحکم*، با تعلیقات ابوالعلا عقیقی، بیروت، دارالکتب العربی، الطبعة الثانية.
۳. -----، بی‌تا، *الفتوحات المکیه*، بیروت، دار صادر.
۴. بحرانی، ابن میثم، ۱۴۰۶، *قواعد المرام فی علم الکلام*، مطبعة الصدر، الطبعة الثانية.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تفسیر تسنیم*، مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
۶. حلّی، جمال‌الدین ابن منصور الحسن بن المطهر، ۱۴۱۶، *مناهج الیقین فی اصول الدین*، المطبعة: یاران، الطبعة الاولى.
۷. حلّی، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله شیوری، ۱۴۰۵، *ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين*، قم، مطبعة سیدالشهداء.
۸. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۵، *کلام تطبیقی، نبوت، امامت و معاد*، قم، دفتر برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی، مجمع جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
۹. سعیدی‌مهر، محمد، ۱۳۸۱، *آموزش کلام اسلامی ۲: راهنماشناسی، معادشناسی*، قم، انتشارات طه، چاپ دوم.
۱۰. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، ۱۳۷۲، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، به تصحیح و مقدمه هنری کرین، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، چاپ دوم.
۱۱. شعرانی، ابوالحسن، ۱۳۹۸، *کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد*، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین، ج ۲۰.
۱۳. -----، ۱۳۸۵، *تشیع در اسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۱۴. طیب، سعید‌الحسین، ۱۳۵۲، *کلم‌الطیب در تقریر عقاید الکلام*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ اسلامی.

درآمدی بر ریاضت عرفانی بر مبنای عقلی اکلامی ضرورت امامت

۱۵. علوی عاملی، سید احمد بن زین العابدین، ۱۳۹۶، *لطائف غیبیه: آیات العقاید*، به اهتمام سید جمال‌الدین میردامادی، مکتب السید الداماد، چاپخانه حیدری.
۱۶. فتحعلی، محمود، ۱۳۸۱، *درآمدی بر مبانی اندیشه اسلامی*، جمعی از نویسندگان، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، چاپ دوم.
۱۷. فیاض لاهیجی، ملا عبدالرزاق، ۱۳۷۲، *گوهر مراد*، با تصحیح و تحقیق زین العابدین قربانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی و کتابفروشی اسلامیة، چاپ اول.
۱۸. قیصری روحی، محمد داوود، ۱۳۷۵، *شرح فصوص الحکم*، به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۱۹. کلینی، ابی‌جعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۲۶، *اصول الکافی*، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعة الاولى.
۲۰. مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۷۳، *مثنوی معنوی*، به کوشش توفیق سبحانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۲۱. یثربی، سید یحیی، ۱۳۷۸، *فلسفه امامت*، انتشارات وثوق، چاپ اول.
۲۲. یزدی مطلق، محمود، ۱۳۸۱، *امامت پژوهی: بررسی دیدگاه امامیه، معتزله و اشاعره*، به کوشش جمعی از نویسندگان، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی